

## دهقان ، خورده خمیر ارزش مصرف است،

### هدف ازین نبشته

### شرایط موجود کشور ماست

قبل از آنکه در مورد شرایط طبیعی (جغرافیایی) کشورمان و نسبت آن به یک کشور زراعتی مطلبی را خدمت خواننده گان گرامی تقدیم نمایم از ایشان دعوت میکنم تا برای یک مرور ساده، گذرا و مختصر اقتصادی مرا همراهی نمایند تا بتوانم به درستی آنچه را که طبیعت بر سرزمین ما ارزانی کرده است و آنچه را که ما باید مطابق نظریه که: "انسان در تغییر طبیعت برای منافع خود همیشه در جستجو و فعالیت بوده، است و خواهد بود" به کار بندیم، روشن نموده و یا حداقل روی روند چنین تغییری معلومات لازم را ارایه نمایم.

تغییر طبیعت برای بشر وقتی مقرون به صرفه است که تا حد ممکن کوتاه ترین و کم مصرف ترین طریقه ممکنه را به کار بندد. تکرار میکنم البته کوتاه ترین و کم مصرف ترین طریقه ممکنه.

من برای این امکان استدلال اقتصادی را پیش کشیده ام. ما خواه بخوایم خواه نخواهیم این تیوری علمی - اقتصادی دیگر حاکم علم اقتصاد است که شی یا کالا (۱) یا متاع دارای دو ارزش است. ارزش مصرفی و ارزش تبادل. شاید بعضیها بین این دو ارزش فرقی را قایل نشده باشند و یا این فرق را نشنیده و یا به این فرق توجه نکرده باشند.

بنا بر آن لازم میبینم تا کمی در این مورد روشنی اندازم. کالا یک اصطلاح علمی اقتصاددینست که در زبان پارسی به آن دسته متاع تولید شده گذاشته اند که در بازار خرید و فروش مقابل همدیگر و یا مقابل پول قرار

میگیرند. یعنی کالاها ارزش تبادله‌ی بی را صاحب میشوند در عین حالی که در متن خود به صورت حقیقی دارای ارزش مصرفی هستند. یعنی کالا در حقیقت آن متاع تولید شده بیست که برای تبادله‌ی تجارتنی مقابل پول و یا مقابل جنس دیگری قرار میگیرد. اما برای ساده ساختن موضوع مورد بحث خود روی متاعی که برای مصرف مستقیم تولید شده است نیز نام کالا را ذکر کرده‌ام تا برای خواننده کلمه‌های مختلف با معانی مختلف فهم مطلب مورد نظر را به اشکال مواجه نسازد.

انسان مولد است. تولید میکند این تولید را برای رفع احتیاج خود و یا برای رفع احتیاج دیگری میکند. یعنی انسان تولید میکند تا احتیاجش رفع شود. اشیا یا کالایی را که تولید میکند تا آن اندازه‌ی بی که برای رفع احتیاج خودش به کار آید آن را مستقیماً به ضرورت و احتیاج خود به مصرف میرساند. یعنی کالا برای آن تولید میشود که مصرف شود و یکی از احتیاجهای انسانی را رفع نماید که به عبارت دیگر میتوان گفت کالا به خاطر ارزش دارد که رفع ضرورت انسان را میکند یعنی کالا ارزش مصرفی دارد. همچنان کالایی که تولید میشود دارای یک ارزش است. این ارزش در کار و موادی که به کار برده شده نهفته است. مواد به کار برده شده نیز ارزش داشته که آنهم ارزش خود را از کار قبلی صاحب شده است. یعنی کار قبلی به شکل مواد در کار دومی نقش خود را ایفا کرده است. اگر ما از شکل پیچیده آن بگذریم به صورت ساده میتوانیم بگوییم که تولید کالا دارای ارزشیست که به صورت متراکم از ارزش کار کالاهای دیگر و یا مستقیماً از ارزش کار روی خودش نماینده‌گی میکند و این ارزش را به خاطر کسب کرده است که مفید بوده و جهت رفع ضرورت انسان قابلیت مصرف دارد. بنا بر آن کالا به هر شکلی که در دسترس انسانها قرار داشته باشد بالاخر باید به مصرف برسد یعنی خاصیت مصرفی آن همیشه بوده و همیشه باقی میماند تا آن که به مصرف برسد. پس ارزش مصرفی کالا ارزش حقیقی آنهاست.

کالا هرگاهی برای خود مولد تولید و خود آن را مصرف نماید آن کالا از زمان تولید تا زمان مصرف، کالای مصرفی بوده و نام دیگری را بر خود نگرفته است.

اما کالا همیشه تنها برای مصرف خود شخص تولید کننده تولید نمیشود. کالا تولید میشود تا یک اندازه ضرورت خود شخص را تکمیل کند که کالای مصرفی باقی میماند و مقدار دیگر آن به بازار عرضه میگردد تا از حاصل فروش آن ضرورت‌های دیگر خود را تهیه نماید. چنانچه قبلاً گفتیم تا این زمان هم ارزش مصرفی کالا اهمیت اولی را دارد. اما در زمانی که این کالا با ارزش بالاتر از ارزش کار مستقیم جمع کار ذخیره شده بالای آن به فروش برسد در آن صورت است که ارزش تبادله‌ی بی آن عرض اندام نموده

و خاصیت اصلی ارزش مصرفی آن را تحت شعاع قرار داده و منحیث وسیله زراندوزی به حرکت و دوران قرار میگیرد که در این وقت حاصلی بالاتر از ارزش خود به اختیار مالک خود قرار داده و سبب تمول و به وجود آرنده اصطلاحهای تجارت، خرید، فروش، عرضه، تقاضا، بانکداری، شرکت، سیاست، دیپلماسی، جنگ و غیره میگردد.

این مقدمه مختصر برای آن بود تا موقف دهقان افغانی را در روند تولید پیدا نماییم. اما باز هم این مقدار معلومات نمیتواند موقف دهقان افغانی را از تمام جوانب برای ما روشن سازد. برای بهتر شناختن موقف دهقان افغانستان ما به توضیح موقف دهقان افغانستان در روند تولید جهانی، ساحة زمین و نوع زمین احتیاج داریم که برای توضیح این مطلب به معلومات مختصری راجع به وضع جغرافیایی و موقعیت جیولوجیکی که بر کار و تولید دهقان افغانستان تأثیر میکند نیز روشنی اندازیم.

افغانستان کشور کوهستانیست و به صورت مجموع در حال حاضر دارای مساحت تقریبی ۶۵۲۲۹۰ کیلومتر مربع است. (۲) که به اساس طول و عرض به این کیلومترها از نگاه معلوماتهای نشر شده میرسد: طول آن از شرق تا غرب به ۱۲۴۰ کیلومتر و عرض آن از شمال تا جنوب به ۵۶۵ کیلومتر میرسد. اگر ما این دو را ضرب کنیم مساحت ۷۰۰۶۰۰ کیلومتر مربع را به ما میدهد و این عدد ۴۸۳۱۰ کیلومتر مربع بیشتر از ساحة سرزمین موجود ما میشود. و این بدان سبب است که دورترین مسافه ها به حساب طول و عرض گرفته شده است در حالی که این طول و عرضها در نقاط مختلف کشور متفاوت است بنا بر آن حد وسط طول و عرض کشور ما با جزر مربع عدد ۶۵۲۲۹۰ کیلومتر مربع به ۸۷۰/۶۵ کیلومتر میرسد یعنی ۸۷۰/۶۵ کیلومتر ضرب ۸۷۰/۶۵ کیلومتر حد وسط ساحة سرزمین فعلی ماست.

کوهها به اساس ارقام نشر شده دقیق ۹۶۶ کیلومتر طول و ۲۴۰ کیلومتر عرض دارد و این اعداد خود حد وسط کوهها در افغانستان است. یعنی مساحت کوهها در افغانستان به ۲۳۱۸۴۰ کیلومتر مربع میشود. یعنی ۳۶% ساحة کشور افغانستان کنونی را کوهها تشکیل میدهد و باقیمانده ۶۴% فیصد که در حدود ۴۲۰۴۵۰ کیلومتر مربع میشود زمینهای هموار است که از این جمله ساحة دریاها مناطق رهائشی و غیره ۲۰۴۵۰ کیلومتر مربع فرضی حساب شده و میتواند اندکی تفاوت داشته باشد به این صورت ساحة هموار زمین کشور ما ۴۰۰۰۰۰ کیلومتر مربع است. در این ساحة خالص هموار سرزمین ما، دامنه کوهها که پُر از جغله و سنگ است، دشتهای بی آب و علف که بدون از باران که آن هم به ندرت برایش میرسد و همچنان دشتهای ریگی و

زمینهای غیرمستعد برای زرع شامل است، که تا خاک آن تبدیل نشود زراعت در آن غیرممکن است. این ساحه غیرمزروعی و یا کم آب و یا بدون آب حداقل به ۲۵۶۰۰۰ کیلومتر مربع میرسد. بنا بر آن ما ۱۴۴۰۰۰ کیلومتر مربع زمین زراعتی در کشور خود داریم که آن هم به آب نوبتی محتاج است. کاش مشکل به همین مقدار باقی میبود و مشکل سرمایه گذاری، کمبود وسایل تخنیکی، نبودن بند و انهار، قنات یا کاریزها و کانالهای آبی لازم را نمیداشتیم. بدبختانه برای رفع این مشکلات ما به ملیاردها دالر سرمایه گذاری ضرورت داریم تا بتوانیم واقعاً کشور زراعتی محسوب شویم که بتوانیم حداقل از نگاه مواد زراعتی خودکفا باشیم.

طوری که قبلاً اشاره کردم تولید مواد یا کالا برای مصرف است و کسی که تولید میکند و برای خود مصرف میکند فقط ارزش مصرفی را تولید کرده است. حال ببینیم که دهقان افغانستان حداقل تولید کننده ارزش مصرفیست؟ یعنی دهقان ما میتواند با زراعت خود احتیاج کامل خود و فامیل خود را رفع کند؟ هرگز نه. به خصوص وقتی پای بیگار، کار برای زمین بدار، همکاری دو دهقان برای تبادل گاوهای قلبه یی و یا انتظار برای تراکتور خان قریه و یا مؤسسه عرضه کننده خدمات آلات زراعتی در میان شامل گردد، دهقان دیگر تولید کننده نه بل که فرو رونده در قرض و سود آن میگردد. خوب به یاد دارم که دهقانی با مُردن گاو چنان از حال رفت که بعد یک هفته از مُردن گاو، خودش نیز این جهان را وداع گفت و فامیل خود را در این جامعه بخور و نمیر بدون نان خشک هم که بود گذاشت و رفت.

این است راز موفقیت قاچاقچیان موادمخدر در افغانستان. (خواندم که شکم سیران بی درد نوشته اند: «جامعه افغانستان را طالبان بیشتر تحدید میکنند و یا موادمخدر؟» و همزمان خود فیصله میکنند «موادمخدر»). شکم گرسنه فامیل دهقان افغانستان بر شما و تحلیل شما میخندد. آن ها میگویند هر چهار شما ما را تحدید میکنید. اول گرسنه گی، دوم شما بی دردان پُرمع، سوم طالبان و چهارم بته های کوکنار. اگر شر شما سه اولی بر سرما نباشد کوکنار دیگر سینه زمین ما را نمی آزارد و مغز خسته ما را به دیوانه گی نمیکشاند).

کاش آن عالم بزرگ و متفکر عمیق تاریخی بشر این جمله را کنار نوشته خود می افزود که: **'دهقان، خورده خمیر ارزش مصرف است'**، اما مقصود من از دهقان مولد است نه دهقان نیمه مولد و یا دهقان گرسنه. زیرا دهقان گرسنه که نتواند احتیاجش را رفع کند دیگر از حالت خورده خمیر ارزش مصرفی بودن هم سقوط میکند و می رود

که دستخوش خواهشهای جنایتکاران گردد. تا زورآوران مالک بر مواد کیمیایی هواپیماهای دوا پاشنده دزدانه آخرین دانه غذایی‌شان را بدزدند و بیش‌رمانه بگویند ما نکرده ایم و خبر هم نداریم.

بیجا نیست اگر بگویم که دهقان و فامیلش در افغانستان از دل تنگ و پُردردش با دف و دایره و چنگ وطنی خود میخواند:

آب در کوزه و من تشنه لبان میگردم  
یار در خانه و من گرد جهان میگردم  
آری چنین است نفوس چارده تا شانزده ملیونی افغانستان که در این اواخر با وجود صدها کشته و معیوب و از همه مهمتر دزدیده شده از جانب همسایه های مدعی خدا و رسول و فروخته شده در بازار گرده خری، قلبخری و انسانخری آن هم چه بیدفاعانی (این توده دزدی شده را طفلان و زنان تشکیل میدهد) به بیست و شش تا بیست و هشت ملیون برآورد قیاسی نموده اند که من همین احصاییه را مدار اعتبار قرار میدهم و مینویسم که: به قرار اظهار وزیر زراعت افغانستان همین حالا هشت ملیون هکتار زمین زراعتی در افغانستان وجود دارد که این مقدار زمین میتواند برای نفوسی بیشتر از پنجاه ملیون نفر کافی باشد. این زمینها را کشورهای دوست کمک نکرده اند بل که این زمینها تحفه طبیعت است و سالها و هزارها سال است که در همین محدوده قرار دارد. پس چرا مردم ما گرسنه اند؟ چرا دهقان ما حتی نمیتواند ارزش مصرفی خود را تولید کند؟ چرا نفوس دوازده ملیونی ما از گرسنه گی به لقمه نان سخت همچون سنگ و نان جواری و ارزن پناه میبردند؟ آن هم همان شان که خوشبخت بودند. سالها مردم افغانستان از آردهای تیل بو و کهنه امریکا و روسیه سد جوع کرده اند. امروز دستشان دراز است تا نان سوخته، چکیده و سنگ مانند خود را در شوربای دال زده و به کمک آن جویدن نان را برای دندانهای خود آسان سازند.

با این گفته ها درمیابیم که دهقان افغانستان حتی خورده خمیر ارزش مصرف هم نیست. و با چنان شرایط طبیعی و اقلیمی که داریم صدها سال دیگر هم دهقان ما از گرسنه گی برون نخواهد رفت. بنا بر آن بهتر است به جای این که بگوییم کشور افغانستان یک کشور زراعتیست باید بگوییم که کشور زمینداریست. زیرا ما زمین داریم نه زراعت. یا اگر به شکل واقعی باید آن را ترسیم کنیم باید بگوییم: **افغانستان کشور دهقان گرسنه است.**

بیاید این صفحه را ورق بزنیم و آن یاری که در خانه داریم دور دنیا دنبالش نگردیم. افغانستان کشور مواد خام صنعتیست. در سال ۱۳۴۶ هجری شمسی، مطابق ۱۹۶۷ میلادی متخصصان فرانسه یی برآورد نمودند که ظرفیت آهن معدن حاجیگک بسیار زیاد و به مقایسه تولید همان زمان فولاد اضلاع متحده امریکا میتواند دوصدسال تولید از آن صورت گیرد. یعنی بیش از هزارسال افغانستان را سرحال نگه میدارد. معدن مس عینک نیز از ساحة معدن حاجیگک چندان فاصله دوری ندارد. مواد لازم تجزیه سنگ آهن در همان دور و پیش معدن آهن وجود دارد. تنها آب است که نه میتواند کفایت یک فابریکه ذوب آهن و تولید فولاد را کند. با دو دلیل این هم قابل رفع است. به عوض سرمایه گذاری روی قناتها و کانالها برای زمینهای ریگزار (که تجربه آن را در اعمار بند کجکی بسیار تلخ تجربه کرده ایم) بهتر است آن را در راه تغییر مسیر سرچشمه های آب دریای هلمند که در ریگزارهای هلمند و نیمروز غیب و بدون حاصل از نزدما می رود به کار اندازیم تا دیگر کشورما به عوض کشور زراعتی گرسنه کشور صنعتی ابتدایی باشد و نفوس کمی که داریم به صورت مطمئن زنده گی و مصروف گردند. این جاست که کار (محرک) (۳) آغاز میگردد. این جاست که میتوان به عمر خشخاش، دستدرازی طالبان مهمان شوربای دال و به گفته فریزر تتلر انگلیسی (۴) ناصادقان خاتمه ببخشیم.

این است راه ساختمان افغانستان نوین. کاباره ها، هوتلهای خارجی، تعمیرهای بلندمنزل بدون اساس آن هم کاپی دشمنان رشد و بلندی کلتور این سرزمین، اجازه و اعمار پایگاههای نظامی (گرچه این قبولی جبریست و ناگزیر)، اجازه فعالیت به انجوهای بدون مسؤولیت که چون زالوها نان گدایی آغشته با طمع و حرص کمک کننده گان ما را میبلعند و ده ها کارهای نمایشی دیگر نمیتواند تضمین انکشاف بعدی افغانستان را بکند. همچنان با وجود وجه های عمیقاً منفی این همه تقلیدهای کورکورانه و در حقیقت جبری نمیتواند مانع رشد سرزمین و مردم ما گردد، اگر ما در خلال این دانه های باران زهری بتوانیم راه انکشاف را از طریق رشد سواد، تعلیم و تربیه و همزمان با به کار انداختن منابع صنعتی به کمک کشور دوست هندوستان که هم دارای اساس علمی اند و هم برای افغانها ارزان و با توجه میتواند با کمترین مصرف ممکنه ما را یاری رسانند. اقدام اخیر دولت با امضای قراردادهای سازنده با دولت هند، در این گیر و دارهای مثبت و منفی با وجود تلاشهای آخرین دشمن برای عقبگردانیدن مسیر ساختمانی افغانستان و بردن آن دوباره در جهل و تاریکی یک

گام مثبت بوده و ممکن همین قدم بتواند ما را در مراحل رشدِ تعلیم و تربیه یاری رساند.

دهقان اگر خرده خمیر ارزش مصرف بماند با سیاست بازار آزاد نمیتوان رشد آن را انتظار داشت. تولید ارزشهای مادی دهقان در یک جامعه آزاد سرمایه داری مربوط به آن است که آن ارزشها به شکل تبادله یی درآیند. این شکل تبادله یی ارزشها در شرایط فعلی (با این که از نگاه دید و سیاست ما در تضاد است) میتواند محرک کار و زنده گی دهقان گردیده و برای آنانی که در تلاش از بین بردن مزارع خشخاش اند و با دست و پاچه گیهای خنده آور پلانهای ناسنجیده خود را که آن پلانها به جز دفع وقت و شدت بخشیدن بعدی به نیروی سپاه سیاه اندیشان است چیز دیگری به دست نمی آورند، دستاوردی داشته باشد. این بدان معنی نیست که کشت خشخاش بدون کنترل قانونی گردد و مانند سایر رشته ها به صورت آزاد تولید گردیده و به صورت آزاد در بازار عرضه گردد. زیرا در این صورت بازار رقابت نه تنها زمینهای افغانستان را در کام کشت خشخاش غرق میکند بل که سرزمین بینظم و مردم بی بند و بار همسایه ما را در این راه تشویق نموده و جهان را در خطر مواجه میسازد.

راه برون رفت آن است تا مزارع خشخاش و ساحه آن معین گردیده ثبت و برویت آن دهقان و فامیلش در جمله خشخاشکاران نیز معین گردد. بعد سروی مکمل این پروسه سرمایه گذاری متعهدی که آن مقدار معین خشخاش را به دارو (هرنوع دارویی که باشد) تبدیل و به همان مقدار در بازار طبی عرضه نماید تا توازن خرید مواد خام و عرضه مواد پخته در کنترل بوده و سبب نشود که به نام آزادی کشت خشخاش مزارع بیشتری به کشت آن مصروف گردد. در کنار این تولید طبی جهت به کار انداختن فامیل دهقان و دیگر کسانی که در پروسه توزیع مواد مخدر سهم دارند مؤسسات کاری طوری که در بالا نوشتم ایجاد و مصروف گردند. این بدان معنی نیست که دولت باید این کارها را انجام دهد. بنا بر اصل بازار آزاد میتواند تنها سرمایه گذاران طوری که به دفترهای مالیاتی تعهد میسپارند به دفاتر کنترولی نیز تعهد لازم و مؤقت را بسپارند. این تعهد مؤقت ممکن دوره یک نسل را در بر بگیرد (یعنی تا زمانی که حاکمیت دولت بر تمام امور امنیتی مستحکم گردد).

یگانه راه جلوگیری عاملان و انسانی از پخش موادمخدر و کنترل کشت خشخاش در افغانستان ایجاد بازار کار، توجه به سوی آموزش و پرورش، جلب سرمایه گذاریهای صنعتی (نه خدماتی مانند انجوها) و پیدا نمودن اقتصادی ترین مرجع متخصصان، معلمان و موادی که جهت تسریع (تیک آف) آغاز کار ضرور شمرده میشود

این مبحث ادامه داشته، در موضوع آتیه روی احصاییه های داده شده و اقتصاد سیاسی در مورد افغانستان نوشته خواهم کرد.

(1) Goods (2) U.S. Library of Congress (3) Takeoff (4) Freezer Tattler

[www.ayenda.org](http://www.ayenda.org)